

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش یکم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۳۹۹

خداوند به تکاتک شما برکت دهد.

خوشحالم از اینکه این فرصت را داریم تا در خدمت شما عزیزان باشیم و از کلام خدا صحبت کنیم. می‌دانیم چنانچه با کلام خدا مشارکت داشته باشیم به حیات دسترسی داریم. گاهی اوقات وقتی شاگردان مسیح در وضعیت بسیار دشواری قرار می‌گرفتند از استاد خود سخنانی می‌شنیدند که درک و هضمش برای آنها سخت بود از این رو بسیاری به راه خود می‌رفتند. روزی مسیح گفت اگر کسی از خون و گوشت من نخورد صاحب زندگی جاوید نمی‌شود. این سخن سنگین بود. عده‌ای ناراحت شده و احساس کردند که مسیح آنها را به آدم‌خواری دعوت می‌کند، از این رو تصمیم گرفتند از حضور خدا دور شوند. و هنگامی که مسیح بازگشت با عده‌ای اندک، من جمله دوازده شاگرد خود روبرو شد و از آنها پرسید آیا شما هم دوست دارید بروید؟ آنها گفتند: کجا رویم زیرا کلمات زندگی جاوید نزد تو است. گاهی اوقات ما نیز در شرایطی قرار می‌گیریم که قدرت درک سخنان مسیح را نداریم و سخنان وی برای ما سنگین است ولی باشد که چون شاگردان حقیقی مسیح بگوییم از حضور تو به کجا رویم زیرا کلمات حیات جاوید تنها نزد تو است.

به فیض خدا می‌خواهیم در سلسله موعظاتی، به مقدمه‌ی انجیل یوحنا پردازیم. از میان اناجیل چهارگانه، انجیل یوحنا اهمیت ویژه‌ای دارد. این انجیل پس از دیگر اناجیل نگارش یافت و به همین ترتیب شامل مطالبی است که در سه انجیل دیگر یعنی متی، مرقس و لوقا عنوان نشده است. انجیل‌های سه‌گانه میان سال‌های ۴۰ و ۶۵ نگارش یافته و انجیل یوحنا در سال‌های ۹۰ میلادی، در پایان عصر رسولان نگارش یافت. در حالی که دیگر انجیل‌ها، ابتدا پاسخگوی نیاز ایمانداران به داشتن اطلاعات دقیق درباره‌ی زندگی و کارهای مسیح می‌باشد، این انجیل برای تبیین ایمان مسیحی، در متن تاریخی متفاوتی نوشته شده است.

ایمان مسیحی باید در برابر دست کم دو دیدگاه تبیین می‌شد: از یک سو مسیحیان شریعت‌گرا که به سازش با یهودیت تمایل داشتند و از سویی دیگر دسته‌ای از مسیحیان یونانی زبان که به پیروی از الگوی فرهنگی فلسفه‌ی یونانی، مسیحیت را تفسیر می‌کردند. تهدید شریعت‌گرایی در سده‌ی دوم برطرف شد ولی تهدید نفوذ تفکر فلسفه‌ی یونانی یا به اصطلاح هلسنیتی هیچ‌گاه برطرف نشد و حتی امروز هم ایمان مسیحی را تهدید می‌کند.

یوحنا به عنوان یکی از شاگردان مسیح، قصد داشت با هدایت روح القدس به ابهاماتی که درباره‌ی مسیح وجود داشت، پاسخ دهد تا ایمانداران دریافت درستی از ایمان مسیحی و ماهیت مسیح داشته باشند.

یوحنا در رساله‌ی خود می‌نویسد: «ای فرزندان دیگر ساعت آخر فرارسیده است، شنیده‌اید که ضدّمسیح خواهد آمد و هم اکنون ضدّمسیحان بسیاری پیدا شده‌اند، از اینجا بر ما روشن شده است که ساعت واپسین فرارسیده است...» بررسی ماهیت ضدّمسیح در این مبحث نمی‌گنجد ولی به همین اشاره بسنده می‌کنیم که ضدّمسیح یا دجال کسی است که به واقع جای مسیح را می‌گیرد و خواهان ریاست بر کلیساست.

ما تنها به بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحنا می‌پردازیم زیرا همین مقدمه، کلید لازم برای درک انجیل را به دست خواننده می‌دهد و چنانچه مقدمه را درست درک نکنیم، نگاه نادرستی نسبت به کل متن این انجیل خواهیم داشت. منظور از مقدمه‌ی انجیل یوحنا باب نخست آیات ۱ تا ۱۸ می‌باشد که به یاری خدا تمام این آیات را بررسی خواهیم کرد.

امروز به آیه‌ای می‌پردازیم که همواره مورد بحث بوده و از منظرهای مختلف به آن پرداخته می‌شود. آیه‌ی مورد نظر انجیل یوحنا ۱:۱ است. یقیناً این آیه برای همه‌ی ما آشناست. ابتدا آیه را بخوانیم.

در آغاز کلام بود و کلام نزد خدا بود و کلام خدا بود.

زمانی که به این آیات می‌پردازیم باید بدانیم منظور یوحنا چیست. آیا یوحنا می‌خواهد یک درس الهیاتی را برای ایمانداران شروع کند؟ آیا او قصد دارد شاگردان را از ماهیت امور مخفی خدا آگاه کند؟ یا اینکه خدا چگونه تشکیل شده و چه شکلی دارد؟

لازم است بدانیم که در فرهنگ یهود، به هیچ عنوان به این مسائل پرداخته نمی‌شد. اغلب زمانی که به بحث‌های پیرامون انجیل یوحنا و آیات دیگر کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که بیشتر از نگاه فلسفه‌ی یونانی به آنها پرداخته می‌شود. و از این رو شاهد مسائلی چون تثلیث عددی، یگانه‌انگاری، تعالیم شاهدان یهوه و غیره هستیم. در حالی که هدف کلام خدا این است که مسیح را به ما شناسانده و حیات جاوید را به ما منتقل کند.

یوحنا می‌گوید می‌توان به مسائل بسیاری پرداخت ولی همین قدر بیان شد که بتوانید صاحب زندگی جاوید شوید. پس ما قصد نداریم وارد فرضیه‌پردازی شده و راجع به نظریات و تعالیم مختلف صحبت کنیم بلکه آنچه کلام خدا به ما می‌گوید را مورد توجه قرار می‌دهیم.

آیه با عبارت معروف در «آغاز کلام بود» آغاز می‌شود. به راستی منظور از این عبارت چیست؟ نمی‌توان به سادگی از کنار این بخش کوتاه گذشت باید دید یوحنا در خصوص کدام بخش از کتاب مقدس صحبت می‌کند. زیرا رسولان به هیچ عنوان چیزی را عنوان نمی‌کردند که پیش‌تر در کتاب مقدس ذکر نشده باشد. پس یوحنا به کدام قسمت اشاره می‌کند؟ زمانی که در قرن اول، یک خواننده‌ی یهودی به این آیات توجه می‌کرد، بی‌اختیار به یاد باب‌های نخست پیدایش می‌افتاد. «خدا در آغاز آسمان‌ها و

زمین را آفرید.» پس مبحث مربوط به آفرینش، چگونگی آن و جایگاهی که خدا در جهان آفرینش دارد، است.

بسیاری معتقدند دنیا به خودی خود ساخته شده است. این دیدگاه در فلسفه‌ی یونانی وجود داشت و عنوان می‌کرد که دنیا به خودی خود در یک وضعیت هرج و مرج به نام «خائوژ» به وجود آمد و به تدریج خدایان به وجود آمدند. بسیاری از دانشمندان در مواجهه با چنین گرایشاتی مشکلی با وجود موجودات برتر ندارند. همان‌طور که یونانیان نیز مشکلی با وجود موجودات برتر نداشتند. امروزه نیز عده‌ای به دنبال موجودات فرازمینی هستند. می‌توان برنامه‌های گوناگونی در خصوص فرازمینی‌ها و امکان وجود موجودات فضایی و تمدن‌های برتر مشاهده کرد. حتی گاهی از آنها به عنوان خدایان یاد می‌شود. دانشمندان به هیچ‌عنوان با چنین مسئله‌ای مخالف نیستند بلکه مشکل بسیاری از افراد مانند استیون هاوکینگ این است که خدایی که همه چیز را به وجود آورده، خارج از جهان بوده و فراتر از آن است که دنیا و امکانات ریاضی بتواند او را بسنجند و امکانات فیزیک بتواند به او دسترسی یابد. پذیرش چنین اصلی برای یونانیان عهد گذشته و همچنین اقوام بت‌پرست دنیا هم سخت بود. ولی کلام خدا می‌گوید خدا آسمان‌ها و زمین را به وجود آورد. از چه طریقی؟ از طریق کلام خدا!

در مزمور ۶:۳۳ می‌خوانیم: «به کلام خداوند آسمان‌ها ساخته شد و کل جنود آنها به نَفَخِی دهان او.» این آیه به نقش روح اشاره می‌کند و به متن پیدایش برمی‌گردد. به اتفاق پیدایش ۱:۱-۳ را بخوانیم. «در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت. و خدا گفت: روشنایی بشود. و روشنایی شد.» در این متن به دو عملکرد در دو بُعد اشاره می‌شود. در پیدایش باب ۱، ابتدا روح خدا سطح آب‌ها را فرو می‌گیرد و سپس خدا سخن

می‌گوید و با مدّ نظر قرار دادن مزمور ۳۳ از خلقت آسمان‌ها صحبت می‌شود. در متن پیدایش بیشتر به خلقت زمین یعنی همین کره‌ی خاکی پرداخته می‌شود.

بنابراین یوحنا ۱:۱ را می‌توان چنین ترجمه کرد: «در ابتدا سخن گفتن خدا بود یا سخن گفتن بود.» «لوگوس-λογος» یونانی برگردان «دبر-דבר» عبری و «ممری-מִמְרִיה» آرامی است. «دبر» بیشتر به معنی سخن گفتن و گفتار است. و با دقت در متن پیدایش، متوجه می‌شویم که ابتدا روح خدا وارد عمل می‌شود و زمینه را برای ظهور کلام آماده می‌کند. همانند جریان تولد خداوند عیسی مسیح که نخست روح خدا بر مریم قرار می‌گیرد و سپس کلام در قالب جسم زاده می‌شود. پس خدا برای آفرینش جهان هستی قالبی از جنس کلام اختیار کرد.

اغلب افرادی را داریم که پس از شرکت در جلساتی، احساس می‌کنند احیا شده‌اند زیرا در کنار کسانی قرار می‌گیرند که روحانی و پر از روح‌القدس هستند. زمانی که در جمع افرادی قرار بگیریم که پر از روح‌القدس باشند ما نیز به یک شکلی متأثر می‌شویم. چه بسا مسائلی در زندگی ما دچار تحول شده باشد یا اینکه با یک اتفاق یا محدودیت در روند تضعیف شدن قرار گرفته باشیم و با قرار گرفتن در جمع ایمانداران راستین و یک فضای مقدس حس خوب به ما دست داده و روند خوبی در زندگی ما شروع می‌شود. باید بدانیم که این کار روح‌القدس است. روح‌القدس زمینه را برای پذیرش کلام در زندگی ما فراهم می‌کند. در روند خلقت، روح‌القدس زمینه را برای آفرینش فراهم کرد و زمان آغاز آفرینش، خدا سخن گفت و وقتی گفت: «روشنایی بشود.» روشنایی شد. کلام می‌گوید: «خدا گفت و شد.» پس اول خدا گفت و سپس شد.

البته بین آفرینش به شکلی که در پیدایش به آن پرداخته شده و آفرینش جدید در مسیح تفاوتی وجود دارد. تفاوتش این است که در آفرینش نخست، تنها کافی بود خدا سخن بگوید تا بشود ولی اکنون ما عنصری به عنوان آزادی انسان داریم که از باغ

عدن با انسان بوده و هست. انسان باید همواره نسبت به هدایت خدا از طریق روح القدس مطیع باشد و کلام را بپذیرد. خدا نسبت به افراد صبور است و صبر می‌کند تا آنها کلام را بپذیرند. کلام می‌گوید زمان قبل از طوفان، خدا گفت که روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد زیرا او نیز بشر است. به عبارتی او خود تصمیم گرفته که به دنیای حیوانات تعلق داشته باشد. زیرا افراد نسبت به موعظه‌ی کلام خدا که توسط افرادی مثل خنوخ یا نوح اعلام می‌شد، بی‌تفاوت بودند. آنها لحظه‌ای تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و احساساتی می‌شدند ولی بعد بی‌تفاوت می‌شدند. پس خدا گفت که دیگر کافی است. دیگر روح من سعی نخواهد کرد تا آنها را به سوی راستی و کلام هدایت کند.

در اینجا با آیاتی مواجه هستیم که برای بسیاری جای سؤال دارد. آیه‌ای داریم که می‌گوید خدا از آفرینش انسان پشیمان می‌شود. واژه‌ای که در ترجمه‌ی فارسی «پشیمانی» عنوان شده در زبان عبری «نَحَمَ- naham» است. و چنانچه دقیق ترجمه کنیم، چنین باید گفت: «خدا از آفرینش انسان آرام می‌گیرد.» یعنی «خدا دیگر بار مسئولیت انسان را از خود دور می‌کند.» به این معنی که روزی روح او در انسان کار می‌کرد و سعی می‌کرد از طریق روح خود انسان را هدایت کند و در واقع خدا خود را مسئول این آفرینش می‌دانست. ولی زمانی که انسان به مخالفت ادامه می‌دهد خدا دیگر دست می‌کشد زیرا او خدای آزادی است و اجبار نمی‌کند. و زمانی که خدا چنین دست می‌کشد انسان به آن میل حیوانی که در وجود خود دارد، کشیده می‌شود.

در رومیان باب ۱ داریم که خدا آنها را واگذاشت. خدا قبل از طوفان، انسان‌ها را واگذاشت یعنی آنها را به حال خود رها کرد. آنها خواهان آزادی مورد پسند خود و در پی انجام کارهای مخالف با اراده‌ی خدا بودند. خدا هم آنها را واگذاشت تا به سمت آزادی مدّ نظر خود بروند. روشن است که آزادی بدون خدا مساوی بردگی است.

در نقشه‌ی کامل خدا، کلمه جایگاه اول را دارد و در رأس همه چیز است. او در رأس کل جهان بود. خدا جهان را از طریق کلام خود خلق کرد و این چنین کلام در رأس همه چیز بود. کلام خدا در وسط باغ عدن بود و دنیای آغازین تحت فرمان خدا بود ولی انسان حاکمیت کلام و رأی خدا را کنار گذاشت. در چارچوب نقشه‌ی اصلی خدا، در ابتدا کلام از جایگاه اول برخوردار بود و در رأس همه چیز قرار داشت. این وضعیت همچنان در فضای الهی صدق می‌کند. ما در مزمور ۸۹:۱۱۹ داریم: «پروردگارا، کلام تو تا ابد در اوج آسمان‌ها پا برجاست و تبدیل‌ناپذیر است.» چه بسا در دنیای ما تفسیرهای گوناگونی از کلام مطرح باشد ولی کلام خدا همواره پا برجاست و در منظر خدا، کلام همواره همان جایگاه را دارد.

در کلام به بُعد حضوری خدا در آفرینش اشاره شده است. در واقع کلام، همان جنبه‌ی حضوری خداست. در یک ترجمه‌ی تفسیری یهودی متنی داریم که ایوب می‌گوید: اگر اجازه دهی من بمیرم، دیگر کلام مرا نخواهی دید یعنی دیگر شخصاً حضور نخواهم داشت. در ابتدا بُعد حضوری خدا کاملاً عیان بود و چیزی که باعث گسست این بُعد در میان انسان‌ها و همچنین پایان حاکمیت کلام در دنیای آفرینش شد، تفسیر ارائه شده از کلام بود.

در ابتدا تفسیر نبود ولی شیطان آمد و کلام را برای آدم و حوّا تفسیر کرد. نمی‌خواهم به آن قسمت برگردیم ولی اگر متن را دقیقاً بخوانیم، درمی‌یابیم که شیطان مستقیماً کلام خدا را زیر سؤال نبرد بلکه در حوّا نسبت به درک کلام خدا شک ایجاد کرد. او گفت: «ظاهراً خدا گفته که از همه‌ی درختان باغ نخورید؟» چنین طرز بیانی شبیه برانگیز است. در ترجمه‌ها جمله با علامت سؤال تمام می‌شود ولی در متن اصلی علامت سؤال وجود ندارد. به بیانی باید پس از چنین جمله‌ای سه نقطه گذاشت. «ظاهراً خدا گفته که از همه‌ی درختان باغ نخورید...» بعد چنین ادامه می‌دهد: «به این شکل

نیست که بمیرید. تعجب می‌کنم که چنین درکی از کلام خدای محبت دارید. خدا خود می‌داند که وقتی از آن بخورید در جایگاه الهی قرار می‌گیرید و بر همه چیز تسلط پیدا خواهید کرد یعنی عارف نیک و بد خواهید شد.»

شیطان غالباً چنین ترفندی را به کار می‌گیرد و می‌گوید شما واقعاً فکر می‌کنید که کلام خدا را درست درک کرده‌اید، خدا در کلام خود مسائل بسیاری را عنوان می‌کند، آیا واقعاً خدا این را گفته است شاید شما درست درک نکرده باشید. به عنوان مثال می‌توان به فرمان اول اشاره کرد. فرمانی بزرگ با این عنوان: «بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ماست و خداوند یکتاست.» گاهی ما می‌توانیم این حرف را بشنویم که: «درست است که در کلام آمده خدا یکتاست. ولی آیا درک درستی از یکتا بودن خدا دارید؟ او می‌تواند از دو یا سه شخصیت تشکیل شده باشد. سه فردی که با هم به شکلی زیبا در مشارکت هستند.» در زبان عبری واژه‌ی «یک» می‌تواند به معنی «اول و نخست» هم باشد. شیطان می‌تواند با زرنگی وارد شود و بگوید: «خوب، خدا یکتا نیست بلکه منظور این است که او باید در زندگی ما جایگاه اول را داشته باشد.» شیطان اغلب برخی از مسائل درست را در فضایی نادرست برای ما برجسته می‌کند.

نویسنده‌ی رساله‌ی عبرانیان خطاب به مخاطبان‌ش می‌نویسد که شما تا حد خون پیش نرفته‌اید. در آن زمان بسیاری از اعضا یهودی بودند که کاملاً تبدیل نشده بودند زیرا از طرفی می‌خواستند هم عضو خوب کنیسه باشند و هم پیرو مسیح و این مسئله آنها را درگیر می‌کرد. از این رو کلام خدا می‌گوید که شما در نبرد با گناه تا حد خون ایستادگی نکرده‌اید، به سخنی اجازه نداده‌اید خدا کاملاً شما را تبدیل کند. خدا می‌گوید من خدای ابراهیم، خدای اسحاق، خدای یعقوب هستم. خدا را شکر که می‌گوید خدای یعقوب هستم زیرا می‌دانیم یعقوب شخصی است که به قولی می‌لنگد و مشکل دارد ولی می‌خواهد کلام خدا را آن‌طور که هست تجربه کند.

برای عده‌ای مهم این بود که نسبت به جامعه‌ی یهود وفادار باشند در حالی که خداوند باید جایگاه اول را می‌داشت. برای برخی چارچوب خانوادگی جایگاه نخست را داشت زیرا نباید به پدر و مادر بی‌احترامی کرد ولی باید این متن را در کلام خدا جای داد. در کلام آمده اگر کسی پدر و مادر خود را بر من ترجیح دهد (یعنی پدر و مادر در جایگاه نخست باشند) شایسته‌ی پیروی من نیست. دو هزار سال پیش پدر و مادر جایگاه بالاتری داشتند ولی در روندی که اکنون داریم بحث فرزندسالاری مطرح است پس می‌توان گفت اگر فرزندان جایگاه اول را داشته باشد نمی‌توانید وارد روند شاگردسازی شوید. باید هشیار بود که شیطان می‌تواند به شکلی این اولویت‌ها را در زندگی ما جای دهد.

پس نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که معمولاً در عالم الهیات، تعلیمات ظاهراً برخاسته از کتاب مقدس، کتاب مقدسی نیستند و شیطان می‌تواند در زندگی عملی تفسیر خود را وارد کند. عده‌ای می‌گویند خدا یکتاست ولی می‌گویند باید وارد جزئیات شد. خدا از دو یا سه نفر تشکیل شده که با هم در مشارکت هستند. می‌گویند درست است که خدا باید جایگاه اول را داشته باشد ولی کار هم مهم است. شیطان می‌تواند از راه تفسیر کلام، فرد را در روند مرگ روحانی قرار دهد.

اکنون به بخش دوم آیه می‌رسیم. «و کلام خدا نزد خدا بود.» منظور از خدا، همان خدای یکتاست و نه شخص اول تثلیث اقدس! در ترجمه‌ی فرانسوی کرامپون آمده: «کلام در خدا بود.» برخی به اشتباه «با خدا» ترجمه کرده‌اند. کلام خدا نزد خدا بود، همان‌گونه که کلام هر انسان را باید نزد خودش جستجو کرد، نمی‌شود کلام من با من یا در کنار من باشد. کلام من مربوط به خودم است و شخصیتی مجزا از من نیست. کلام من به من تعلق دارد و به من وابسته است. پس کلام، کلامی است که به خدا تعلق دارد و از آن خداست.

بنابراین در صورت مشارکت با کلام، در فضای الهی قرار می‌گیریم و به سمت خدا هدایت خواهیم شد و هدف زندگی ما خود خدا خواهد بود. این روند ابتدا با شنیدن آغاز می‌شود. زمانی که ما می‌شنویم وارد رابطه‌ی ایمانی می‌شویم که ما را به خدا سوق می‌دهد. کلام خدا آدمی را به سمت خدا هدایت می‌کند. راه وصل شدن به خدا و قرار گرفتن در حریم خدا، همان دسترسی به کلام خداست.

خود خداوند می‌گوید من از جانب پدر آمده‌ام. او چنین می‌گوید زیرا خواهان آن است که ما رابطه‌ی پدر و فرزندی با او داشته باشیم. خدا کلامش را می‌فرستد تا ما را به سمت خود هدایت کند. به قول برادر برانهام این کلام خداست که از یک مسیحی یک شاگرد می‌سازد. اگر فکر می‌کنیم که جدا از رهنمودهای کلام می‌توانیم به خدا وصل شویم، سخت در اشتباه هستیم.

ما در مزمور ۸۷ می‌خوانیم که خدا دروازه‌های اورشلیم را بر همه‌ی مسکن‌های یعقوب ترجیح می‌دهد. زیرا در زمان گذشته افرادی بودند که در جاهای مختلف عبادتگاه می‌ساختند و چه بسا آنها در آن مکان‌ها جواب دعاهای خود را نیز می‌گرفتند. ولی تنها در اورشلیم بود که می‌شد یک ایماندار به واقع خدا را ملاقات کند. کلام خدا همیشه در دسترس ماست تا آن را به عمل آوریم. چنانکه تثنیه می‌گوید کلام خدا در آسمان‌ها و دور دست‌ها نیست. کلام خدا در دسترس ایماندار می‌باشد و تنها با تکیه بر کلام خدا، روند سازنده‌ای در زندگی ما شروع می‌شود.

در مزمور ۱:۴۶ داریم: «خدا پناهگاه و تکیه‌گاه ماست و مددکاری که در زمان درماندگی بی‌درنگ یافت می‌شود.» این آیه گاهاً برای ایمانداران پرسش برانگیز است. این آیه به زمان حمله‌ی آشور به اورشلیم برمی‌گردد. اگر ما به تاریخ مزمور برگردیم می‌بینیم که پادشاه وقت اسرائیل ایماندار بود ولی به دیگران تکیه کرد. او با مصر پیمان اتحاد بست و با دیگران علیه آشور متحد شد. او با خدا مشارکت داشت ولی به

نظرش این ارتباطی با موضوع نداشت و او باید به عنوان یک پادشاه تدبیر می‌اندیشید و با بابل و مصر و دیگر کشورها اتحاد بزرگ تشکیل می‌داد تا آشور را متوقف کند.

و واقعیت این است که در نهایت همه بلعیده شدند. آشور آمد و بابل را زد و پادشاه بابل توانست گزارش کاملی از ثروت عزیبا به دست آورد و یهودیان را کاملاً محاصره کرد. تمام شهرها را از بین برد و به پایتخت یهودا یعنی اورشلیم رسید. این همان زمانی است که حزقیال تصمیم گرفت که تسلیم نشود و به اشعیا مراجعه کرد. اشعیا گفت توکل داشته باشید.

پس از این پیغام اشعیا، لشکر آشور در مقابل اورشلیم قرار گرفت و با تهدید گفت گمان نکنید خدای شما می‌تواند نجاتتان دهد. از این توهم دست بکشید زیرا ما هر خدایی در دنیا بوده را شکست داده‌ایم. ما خدای بابل را نابود کردیم، خدای شما را نیز اسیر می‌کنیم. در ادامه می‌بینیم که آنها دعا کرده و توکل می‌کنند و نهایتاً زمانی که ترس خداوند بر ترس از انسان چیره می‌شود، فرشته‌ی خداوند می‌آید و لشکر آشور را می‌زند.

گاهی این سؤال را از خود می‌پرسیم که چرا هنگام مواجهه با مشکل، از امداد الهی خبری نیست در حالی که آیه می‌گوید خدا پناهگاه و تیکه‌گاه ماست و مددکاری که در درماندگی بی‌درنگ یافت می‌شود. در جنگ جهانی دوم میلیون‌ها تن کشته شدند و برای بسیاری این سؤال مطرح شد که خدا کجاست و چرا نسبت به رنج انسان بی‌تفاوت است. چنین پرسشی می‌تواند در زندگی انسان مطرح شود. افرادی که درگیر مشکلات گوناگون چون بیماری، اوضاع نابسامان مالی، مشکلات خانوادگی و غیره هستند. آنها در چنین شرایطی ظاهراً مصداق این آیه را تجربه نکرده و خدا را دور می‌پندارند و حقیقت بودن این آیه را زیر سؤال می‌برند. گاهی به لحظات اول ایمان خود برمی‌گردند و می‌گویند آن موقع دعا می‌کردیم و دری باز شده و مشکل حل

می شد ولی ظاهراً اکنون خدا دور شده است. پاسخ این است که خدا در کلام خود یافت می شود. چنانکه در ابتدا گفتم کلام همان بُعد حضوری خداست.

زمانی که به خدا توکل کرده و به کلامی که در دسترس ماست، اعتماد می کنیم، وارد یک روند الهی می شویم و تنها کافی است ابتدا کلام خدا را بپذیریم. ما به عنوان انسان اولویت‌هایی داریم، خدا گاهی اوقات می تواند به اولویت‌های ما توجه کند ولی او اولویت‌های خود را دارد. زمانی اولویت یهودیان این بود که مسیح بیاید و رومیان را اخراج کند. آنها می گفتند زمانی که کفار رانده شدند ما می توانیم خدا را بپرستیم ولی اولویت خدا این بود که اول کلام پذیرفته شود. و می دانیم که کلام خدا آمد، در زندگی آنها معجزه کرد، خود را اثبات کرد، نشان داد که کلام خداست ولی چون دغدغه‌ی اصلی امت یهود چیز دیگری بود به کارهایی که کلام خدا در زندگی آنها انجام داد، توجه نکردند و مسیح را کشتند.

کسانی که از کلام خدا فاصله گرفته و دور می شوند معمولاً افرادی هستند که در زندگی خود تجربیاتی از خدا دارند و خدا در زندگی آنها حضور داشته و خود را اثبات کرده ولی چون آنها دغدغه و برنامه‌های خود را دارند و این برنامه کاملاً با خدا تطابق ندارد پس از خدا دور می شوند. یهودیان مسیح را رد کردند و همان طور که در کتاب دانیال نبوت شده بود، چهل سال پس از انقطاع مسیح یک سردار، شهر اورشلیم را از بین برد. دانیال حدود چهارصد سال قبل از این واقعه، آن را نبوت کرده بود. آنها مسیح را منقطع کرده و از خود راندند و نابودی وارد زندگی آنها شد. کلام خدا در زمان نیاز ظاهر شد تا یهودیان آن زمان، نابود نشوند و اورشلیم از بین نرود بلکه آنها بتوانند در یک روند مثبت قرار بگیرند. روندی که اگر پذیرفته بودند دیگر اورشلیم از بین نمی رفت. البته پذیرش آن ساده نبود زیرا باید از خیلی از چیزها دست می کشیدند. خداوند دید که یهودیان در خطر نابودی هستند پس مسیح را فرستاد. خدا به نیاز آنها جواب داد

ولی آنها پاسخ خدا را شایسته‌ی تقاضای خود ندانستند و خدا را رد کردند. چرا خدا را رد کردند؟ چون خدا همواره در کسوت سادگی می‌آید.

اکنون به بخش آخر آیه می‌رسیم. «و کلام خود خدا بود.» یا می‌شود چنین ترجمه کرد که «کلام خدا بود.» یا «خدا کلام بود.» در ترجمه‌ی مارتین لوتر آمده: «خدا کلام بود.» و این ترجمه درست می‌گوید ولی چیزی در متن یونانی است که تقریباً برای همه‌ی مترجمان مشکل‌ساز است.

در متن اصلی واژه‌ی «خدا» به شکل نکره آمده و هیچ حرف تعریفی قبل از آن نیامده است. و این مسئله بسیار بحث‌برانگیز است. از این رو بسیاری از گروه‌های مسیحی غیرنقیحیه‌ای چون شاهدان یهوه این ترجمه یعنی «کلام، یک خدا بود» یا «کلام، الهی بود» را ترجیح می‌دهند، در حالی که سه‌گانه‌باوران می‌کوشند، نبود حرف تعریف یونانی، به عبارتی غیر معرفه بودن واژه‌ی «خدا» را نادیده بگیرند چون در غیر این صورت به زعم آنها ادعای شاهدان یهوه درست خواهد بود.

کلام خدا به صراحت اعلام می‌کند که پیش از یهوه خدایی نبود و پس از او خدایی مصور نشده است. یقیناً خدای دیگری در کنار خدای یکتا وجود ندارد. این مسئله کاملاً مردود است. خدا در اشعیا می‌گوید: «هیچ خدایی قبل از من و بعد از من مصور نشده. پیش از یهوه خدایی نبوده پس از او خدایی نیست.» چنانکه در ابتدا گفتم اینجا بحث نقش کلام مطرح است. در ابتدا و در چارچوب اصلی خدا، انسان تنها و تنها یک خدا را می‌پرستید. آدم و حوّا خدای واحد را می‌پرستیدند.

انسان پس از هبوط به خدایان دیگر روی آورد. کلام خدا می‌گوید که خدای این دنیا شیطان است و البته در کنار شیطان خدایان دیگری نیز وجود دارد مانند پول، کشور، فرقه، یک امت مقدس و غیره. کلام در دوم قرن‌تیان تأکید می‌کند که شیطان

حاکم نظام کنونی دنیاست. به خاطر همین شاهد جنگ‌ها، مرگ و میر و اتفاقات ناخوشایند هستیم. شیطان توانست به طریق گوناگون جایگاه اول را در زندگی انسان به خود اختصاص دهد. بت‌هایی که پرستش می‌شوند، دیو ممونا، دیو امنیت مالی، دیو موسیقی و مسائل مختلف که افراد در مقابل آنها به زانو درمی‌آیند و حاضر نیستند از آنها دست بکشند تا خود را با خدا هماهنگ کنند، همگی اینها خدایان هستند. به این شکل دیگر پهوه خدای آنها نیست و آنها از بُعد حضوری خدا گسست کرده‌اند. آری، مشکل دنیا این است که کلام را در جایگاه اصلی خود نپذیرفته است.

لازم است بدانیم که شیطان اقتدار خود را در آسمان از دست داده و به زودی هم رانده می‌شود. درست است که گاهی با وسوسه‌ها از راه می‌رسد و گاهی هم ما را متهم می‌کند ولی واقعیت این است که او هیچ اقتداری در آسمان ندارد. می‌توان در این خصوص بیشتر صحبت کرد ولی به همین بسنده می‌کنیم.

خبر خوش این است که ما به همان کلام آغازین متصل هستیم. یوحنا می‌گوید کلام در ابتدا بود. می‌دانیم که در مرحله‌ای گسستی به وجود آمد و انسان تاریکی را بیشتر از نور دوست دارد. اینجا به خود ما بستگی دارد چنانچه با رأسی که خدا از ابتدا برای ما در نظر گرفته، مشارکت داشته باشیم و اجازه دهیم کلام در رأس باشد در واقع به اصل خود برمی‌گردیم و در نقشه‌ی خدا جا پیدا می‌کنیم.

اکنون به عنوان ختم کلام، اول یوحنا ۱:۱-۴ را برای شما قرائت می‌کنم. «آنچه از ابتدا بود (یعنی از ابتدا و در رأس بوده) و آنچه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دست‌های ما لمس کرد، درباره‌ی کلام زندگی. و کلام زاده شد و آن را دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از زندگی جاوید که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد. از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نماییم تا شما هم با ما مشارکت داشته باشید. و اما شراکت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است. این را به

شما می‌نویسم تا خوشی ما کامل شود.» به راستی زمانی که این مشارکت را داریم
خوشی ما کامل خواهد شد.
خداوند به شما برکت دهد.